



COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal . This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

The Position of Persian Language and Literature in Iran's Cultural Diplomacy in the Caucasus

*Mehraneh Sadati**

E-mail: mehraneh.sadati9@gmail.com

*Mohammad Rasool Rostami***

E-mail: mohammadrasoolrostami91@gmail.com

Received: 2024/01/03

Revised: 2024/05/25

Accepted: 2024/05/29

Doi: 10.22034/RJNSQ.2024.433862.1560

Abstract:

Cultural diplomacy, which is used to show the level of civilization of a nation, is considered one of the soft power tools of the Islamic Republic of Iran. Among the regions that can be studied as part of Iran's cultural domain, is the Caucasus region. Persian language and literature has been one of the tools of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in the Caucasus, which has many capacities in order to strengthen ties and create a common understanding between the people of Iran and the Caucasus region. The main research question is what is the position of Persian language and literature on Iran's cultural diplomacy in the Caucasus? The current research, using the descriptive-analytical method and collecting library data through data collection, describes the position of Persian language and literature in the Caucasus region and its impact on Iran's cultural diplomacy in this region. Thus, Persian language and literature can influence the country's cultural diplomacy in the Caucasus region, which include: the level of legitimacy of Iran's political system, gaining international prestige and managing the public opinion of the destination country.

Keywords: Persian Literature, Cultural Diplomacy, Persian Language, Caucasus.

* Ph.D. Student of the Reflection of Iran's Islamic Revolution in the Islamic World, Department of Political Science and Political Studies of the Islamic Revolution, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Ph.D. Student of Persian language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

جایگاه زبان و ادبیات فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه قفقاز

نوع مقاله: پژوهشی

مهراوه ساداتی*

E-mail: mehraneh.sadati9@gmail.com

محمد رسول رستمی**

E-mail: mohammadrasoolrostami91@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۹

چکیده

دیپلماسی فرهنگی که جهت نشان دادن سطح تمدن یک ملت به کار می‌رود، یکی از ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. از جمله مناطقی که می‌توان آن را جزء حوزه ایران فرهنگی مورد مطالعه قرار داد، منطقه قفقاز است. زبان و ادبیات فارسی یکی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز بوده که ظرفیت‌های زیادی در راستای تقویت پیوندها و ایجاد درک مشترک بین مردمان ایران و حوزه قفقاز دارد. سؤال اصلی پژوهش این است که جایگاه زبان و ادبیات فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز چیست؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری، به تشریح جایگاه زبان و ادبیات فارسی در قفقاز و تأثیر آن بر دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه می‌پردازد و در نهایت، بیان می‌دارد که زبان و ادب فارسی می‌تواند بر کارویژه‌های دیپلماسی فرهنگی کشور در منطقه قفقاز، شامل میزان مشروعیت نظام سیاسی ایران، کسب جایگاه بین‌المللی و مدیریت افکار عمومی کشور مقصد تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، دیپلماسی فرهنگی، زبان فارسی، قفقاز.

* دانشجوی دکتری بازتاب انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام، گروه علوم سیاسی و مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

اصطلاح دیپلماسی فرهنگی از اواخر قرن نوزدهم در کشورهایی مانند فرانسه به کار گرفته شد؛ در حالی که این اصطلاح در سایر کشورها در دهه ۱۹۹۰ میلادی وارد زبان رایج گردید. دیپلماسی فرهنگی را می‌توان ابزاری مهم در تقویت قدرت نرم کشورها دانست که برخلاف دیپلماسی سیاسی، به کشور مبدأ، امکان نفوذ در کشور هدف از طریق فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی را داده و زمینه‌های همکاری و توسعه روابط را بین دو کشور در حوزه‌های مختلف فراهم می‌کند. امروزه قدرتمندترین کشورها ترجیح می‌دهند در حد امکان، از روش‌های فرهنگی جهت تأمین منافع خود استفاده کنند؛ در واقع، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری مؤلفه‌های فرهنگی مانند ایده‌ها، ارزش‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و ادبیات در کشورهای هدف به نقش‌آفرینی مؤثر در عرصه بین‌المللی می‌پردازد. زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی، از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند، از دهلی تا روم و از آسیای شرقی تا بغداد و از سنگاپور تا اسپانیا دارای نفوذ زیادی است. وسعت حوزه نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی زبان و ادب فارسی سبب شد بسیاری از مراکز مطالعاتی و پژوهشی خاورشناسی در دنیا به مطالعه زبان و فرهنگ ایرانی ترغیب شوند؛ بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که جایگاه زبان و ادبیات فارسی بر دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز چیست؟

روش پژوهش حاضر، مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری است. مطالعه آثار تألیف‌شده پیرامون موضوع پژوهش حاکی از آن است که آثار اندکی در خصوص دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز موجود است؛ اما هیچ‌یک از آثار، نقش زبان و ادبیات فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز را مورد بررسی قرار نداده است؛ از این رو، پرداختن به این موضوع در راستای پیشبرد منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. در این راستا، زبان و ادب فارسی می‌تواند بر کارویژه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز شامل میزان مشروعیت نظام سیاسی ایران، کسب جایگاه بین‌المللی و مدیریت افکار عمومی کشور مقصد، تأثیرگذار باشد. ایران می‌تواند با تأکید بر عناصر و مؤلفه‌های مشترک هویتی، به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات فارسی، در سه حوزه تمدنی، فرهنگی و فراتمدنی بدون تهدید و پرداخت هزینه‌ای، در رفتار ملل دیگر تأثیرگذار باشد. در پژوهش حاضر سعی شده است به تشریح جایگاه زبان و ادبیات فارسی در منطقه قفقاز و تأثیر آن بر دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

خانی (۱۳۸۴) در مقاله «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها» با استناد به شواهد تاریخی و نمونه‌های عملی، به بررسی رابطه بین فرهنگ و دیپلماسی پرداخته و کاربرد قدرت نرم را در پیشبرد دیپلماسی مورد بحث قرار می‌دهد. از نظر ایشان، استفاده از دیپلماسی فرهنگی صرفاً جهت نیل به اهداف فرهنگی نیست، بلکه از این ابزار می‌توان در راستای کسب اهداف سیاسی، امنیتی و حتی نظامی نیز بهره برد. رستگاری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چیش‌ها» به تشریح ابعاد مختلف دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی در کشورهای مختلف اشاره می‌کند. به علاوه، نویسنده مؤلفه‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی و هنری ایران و همچنین، موانع ایران در تحقق این نوع دیپلماسی را توضیح می‌دهد. ذوالفقاری و غلام‌علی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های زبان فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران» به توضیح دیپلماسی فرهنگی، ظرفیت‌های زبان فارسی جهت تأثیرگذاری بر قدرت نرم ایران و بیان مصادیق تاریخی آن می‌پردازند. ایشان زبان فارسی را عامل هویت ساز ملی و دینی، عامل وحدت‌بخشی، عامل انتقال فرهنگی و انطباق‌پذیری می‌دانند. حیدریان (۱۳۹۸) در مقاله «درآمدی بر آموزش زبان فارسی و مطالعات ایرانی در جمهوری ارمنستان»، به مطالعه شکل‌گیری، معرفی و وضعیت مراکز آموزشی زبان فارسی و مطالعات ایرانی در این کشور می‌پردازد. نویسنده بیان می‌کند در ارمنستان پس از استقلال از شوروی، مراکز ایران‌شناسی و همچنین، رشته مطالعات ایرانی در دانشگاه‌های مهم این کشور گسترش یافته است. در مجموع، با بررسی آثار مختلف مشخص شد در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده، موضوع جایگاه زبان و ادبیات فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه قفقاز مورد مذاقه قرار نگرفته است؛ از این رو، مقاله حاضر درصدد بررسی چنین موضوعی است.

مبانی نظری

دیپلماسی یکی از ابزارهای مهم در تحقق منافع ملی یک کشور است که در دهه‌های اخیر، به دلیل گسترش ارتباطات و پدیده جهانی شدن، دستخوش تحولات زیادی شده است. از جمله این تحولات را می‌توان توسعه اصطلاحی به نام «دیپلماسی عمومی» دانست که در سال ۱۹۶۵ توسط آلموند گولیبون، رئیس دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز مطرح شد. وی بیان می‌کند دیپلماسی عمومی به تأثیر نگرش عمومی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی می‌پردازد. این نوع دیپلماسی



دربرگیرنده ابعاد مختلف روابط بین‌الملل فراتر از دیپلماسی سنتی، تربیت و جهت‌دهی افکار عمومی توسط دولت‌ها در سایر کشورها، تعامل گروه‌ها و منافع خصوصی در یک کشور با کشور دیگر است. همچنین، گزارش‌نویسی مسائل خارجی و تأثیر آن بر سیاست، ارتباط بین افرادی که شغلشان ارتباطات است، مانند دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی و فرایند ارتباطات بین‌فرهنگی نیز از سایر وجوه دیپلماسی عمومی است (اسنو و سول، ۲۰۲۰: ۱۳).

دیپلماسی عمومی در راستای کاهش یا حل تعارضات از طریق ارتباطات، درک متقابل و همچنین، تقویت روابط بین بازیگران بین‌المللی و درنهایت، فراهم آوردن زمینه برای مذاکرات رسمی‌تر و طراحی سیاست‌های دولتی به‌کار گرفته می‌شود (ازهرا، ۲۰۲۱: ۲). دیپلماسی عمومی را می‌توان در ادامه بحث دیپلماسی دانست که جزئی از سیاست خارجی است و یک فرایند دولتی محسوب می‌شود. در این راستا، دولت می‌تواند از همکاری مستقیم و غیرمستقیم شرکای جامعه مدنی، سرمایه‌گذاران و شرکت‌ها جهت پیشبرد دیپلماسی عمومی استفاده کند؛ از این رو، نمی‌توان تمامی فعالیت‌های گروه‌های خصوصی در تعامل با مردم خارجی را لزوماً قسمتی از دیپلماسی عمومی تلقی کرد. دیپلماسی عمومی به دو نوع قابل تقسیم است که عبارت‌اند از: الف) دیپلماسی فرهنگی که بر رویکرد ارتباطات بین‌فرهنگی و مبادله ایده‌ها، اطلاعات، سبک زندگی، هنر، نظام ارزشی و غیره استوار است و ب) دیپلماسی ارتباطی که هدف آن تأثیرگذاری بر اهداف مدنظر در خارج از کشور با استفاده از ابزارهای انتشار اطلاعات است (سازمند و براتی، ۱۳۹۲: ۳۸). دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان بخشی از دیپلماسی عمومی، به‌صورت ناآشکارتری از دیپلماسی ارتباطی، بر تأمین منافع یک ملت تأثیرگذار است. مخاطبان دیپلماسی فرهنگی علاوه‌بر دولت‌ها، بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های تجاری خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و افراد عادی در شخصیت حقیقی خود را شامل می‌شوند (سازمند و براتی، ۱۳۹۲: ۵۱)؛ درواقع، دیپلماسی فرهنگی ابزاری برای نشان دادن سطح تمدن یک ملت به‌حساب می‌آید.

به بیان پاتریشیا ام. گاف، کارشناسان حوزه دیپلماسی فرهنگی درمورد چیستی، ارزش و اهداف آن اتفاق نظر نداشته و رسیدن به یک تعریف منحصربه‌فرد در این مورد را دشوار می‌دانند. برخی دیپلماسی فرهنگی را جزئی از دیپلماسی عمومی تلقی کرده و برخی دیگر دیپلماسی فرهنگی را مترادف با دیپلماسی عمومی می‌دانند (اسنو و سول، ۲۰۲۰: ۳۰).

درگذشته، دیپلماسی فرهنگی محدود به حوزه کاری دیپلمات‌های دولتی می‌شد که به تبادلات و جریان‌های فرهنگی متوسل می‌شدند؛ اما بعدها، دیپلماسی فرهنگی به

سطح «تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و سایر جنبه‌های فرهنگ در میان ملت‌ها به‌منظور تقویت درک متقابل» گسترش یافت (کامینگز، ۲۰۰۳: ۱).

در گزارش وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال ۲۰۰۵، از دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان محور دیپلماسی عمومی یاد می‌شود؛ به‌این‌خاطر که در فعالیتهای فرهنگی است که ایده یک ملت در مورد خودش به بهترین شکل نمایش داده می‌شود؛ از این‌رو، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند امنیت ملی امریکا را به روش‌های ظریف، گسترده و پایدار افزایش دهد. همچنین، این گزارش به نتایج دیپلماسی فرهنگی اشاره دارد که عبارت‌اند از: شکل‌گیری بنیان اعتماد بین مردم، ارائه برنامه همکاری مثبت علی‌رغم اختلافات سیاسی، ایجاد یک پلتفرم بی‌طرف برای تماس مردم با مردم، ابزاری قابل‌انعطاف و قابل‌قبول جهانی برای نزدیکی با کشورهایی که روابط دیپلماتیک در آن‌ها تیره شده یا وجود ندارد، رشد و تقویت جامعه مدنی (وزارت خارجه امریکا، ۲۰۰۵: ۱). بدین‌ترتیب، در این بند، استفاده ابزاری از فرهنگ ملی و دیپلماسی فرهنگی با هدف ارتقای امنیت ملی و جایگاه بین‌المللی کشور معنا پیدا می‌کند.

کامینگز، دیپلماسی فرهنگی را در قالب مبادله ایده‌ها، مطالعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات، به‌منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم‌نامه متقابل میان ملت‌ها و کشورها می‌داند (کامینگز، ۲۰۰۳: ۳۱). دیکشنری دیپلماسی فرهنگی، این نوع دیپلماسی را ابزاری توصیف می‌کند که از طریق آن کشورها ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خود را به سایر نقاط جهان گسترش می‌دهند. هدف اصلی این است که مردم به فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مختلف دسترسی داشته باشند و از این طریق، درک متقابل و گفت‌وگو را تقویت کنند (چاکرابرتی، ۲۰۱۳: ۳۰). فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند (نینکوویچ، ۱۹۹۶: ۳).

ریچارد آرنت به تشریح تمایز بین روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی می‌پردازد و معتقد است روابط فرهنگی به‌طور طبیعی، بدون دخالت دولت رشد می‌کند؛ درحالی‌که دیپلماسی فرهنگی تنها زمانی اتفاق می‌افتد که دیپلمات‌های رسمی، در خدمت دولت‌های ملی تلاش کنند این جریان طبیعی را برای پیشبرد منافع ملی شکل دهند و هدایت کنند (آرنت، ۲۰۰۶: ض). دیپلماسی فرهنگی با اهداف مختلفی دنبال می‌شود که کسب وجهه بین‌المللی در بین ملت‌ها و تأثیرگذاری بر رفتار آن‌ها، تأسیس نهادهای علمی و فرهنگی در راستای ایجاد روابطی پایدار در میان جوامع مختلف، شناسایی



دقیق سیاست‌های فرهنگی کشورهای مبدأ و مقصد و افزایش شناخت و درک متقابل بین ملت‌ها و غیره است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم، در راستای تأمین منافع ملی به‌کار می‌رود که با هدایت و بسترسازی‌های نهادهای دولتی، سبب برقراری روابط مستقیم و غیرمستقیم دو یا چند سویه با کشورهای دیگر می‌شود. در این نوع دیپلماسی، دولت باید جهت انتقال فرهنگ خود، با استفاده از ابزارها و سازوکارهایی از همان جنس، به معرفی و انتقال آن به سایر ملل بپردازد؛ به‌طوری‌که سبب آشنایی مردم دو کشور مبدأ و مقصد با فرهنگ و هویت یکدیگر و شکل‌گیری تصویری واقعی از طرفین در اذهان عمومی شود.

جایگاه زبان و ادبیات فارسی در منطقه قفقاز

مسئله زبان و هویت از گسترده‌ترین مباحثی است که در حوزه مطالعات زبان‌شناسی مطرح شده است. گزاره «زبان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت است»؛ تا اینجا مورد اکتان است که حتی برخی از کارشناسان آن را مهم‌ترین مؤلفه هویتی در نظر گرفته‌اند. اهمیت زبان در این دیدگاه تا آنجاست که به‌طور مثال، در حوزه مطالعات مهاجرت، اصولاً به مفهومی به نام مهاجرت در زبان اشاره می‌شود؛ توضیح آنکه گروهی که به این مفهوم معتقدند بیان می‌کنند که مثلاً اگر فردی از کابل به تهران منتقل شود، علی‌رغم تغییر در سیستم اداری و حکمرانی، تنها به دلیل هم‌زبان‌بودن دو شهر کابل و تهران، نمی‌توان از لفظ مهاجرت برای این انتقال استفاده کرد. به دیگر سخن، این زبان است که هویت افراد را نمایش می‌دهد، نه تابعیت افراد که به دولت‌ها منسوب است.

در بسیاری از تحقیقات با موضوع وضعیت زبان و ادبیات فارسی در کشورهای دیگر، همواره این اشتباه رخ می‌دهد که مسئله زبان از ادبیات تفکیک نشده است. آنچه به‌طور مشخص می‌تواند دلیل این تخلیط باشد، کمبود منابع در حوزه زبان و برعکس، افزونی منابع در حوزه ادبیات است. زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی، با شکل و شمایل امروزی، قدمتی بیش از هزار سال دارد؛ این زبان تا پس از ورود اسلام با تخلیط دو زبان پهلوی و فارسی میانه به‌وجود آمد و اندک‌اندک رشد یافت. مراد از این مقدمه آن است که جایگاه زبان فارسی را در دسته‌بندی‌های زبانی بشناسیم. زبان فارسی کنونی به‌عنوان فرزند دو زبان قدیمی پهلوی و فارسی میانه از شاخه‌های زبان ایرانی محسوب می‌شود که خود شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی است.

این دسته‌بندی شاید در نگاه اول کمی پیچیده به نظر برسد؛ اما دید خوبی از وضعیت سایر زبان‌های منطقه قفقاز به ما می‌دهد. به‌طور کلی، مردمان قفقاز از سه دسته اصلی زبانی در زندگی خود استفاده می‌کنند: ۱- زبان‌های قفقازی که شامل سه دسته اصلی گروه جنوبی (زبان‌های گرجی و آجارها)، گروه شمال غربی (زبان‌های آبخازی) و گروه شمال شرقی (چچن و اینگوش، آوار، درغه و لاک و سموری) است؛ ۲- زبان‌های آلتایی شامل مجموعه‌ای از زبان‌های ترکی از جمله بلغاری، قره‌چایی، قموقی و غیره؛ ۳- زبان‌های هندواروپایی شامل زبان‌های ایرانی (تاتی، تالشی، اوستی، کردی) و ارمنی و اسلاوی (کاظم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

اولین نتیجه حاصل از توجه به این دسته‌بندی آنجاست که باید در نظر داشته باشیم علی‌رغم اشتراکات زیاد فرهنگی میان ایران و جمهوری آذربایجان، اشتراکات زبانی (و نه ادبی) تقریباً وجود ندارد؛ یعنی تأکید بر زبان در این ناحیه ممکن است به‌نوعی تأکید بر تفاوت‌ها قلمداد شود؛ درحالی‌که در مورد دو ناحیه دیگر این امر دقیقاً معکوس است. همان‌طور که می‌بینیم، دو ناحیه مهم قفقاز یعنی اوستیا در قفقاز شمالی و ارمنستان در قفقاز جنوبی به لحاظ زبانی دارای ریشه مشترک با زبان فارسی هستند.

نکته دیگر به لحاظ زبانی، اشاره و تأکید بر نام شهرها، روستاها، کوه‌ها، منابع طبیعی و غیره است. مثلاً گنجه، ایروان، بادکوبه، اران، شروان، نفت‌چاله، بابک، زنگلان، قبادلی، آستارا، آغ‌دره، جلیل‌آباد، زرداب، شاه‌بوز، صابرآباد، قبوستان، کردامیر (همگی در آذربایجان کنونی) ریشه فارسی یا ایرانی دارند^(۱) یا مثلاً روستای معروف گلستان که قرارداد و معاهده میان ایران و روسیه به دلیل حضور در این روستا به همین نام نام‌گذاری شد نیز کلمه‌ای کاملاً فارسی است. وجود چنین دلایلی نشان از اصالت حضور زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی در این منطقه دارد.

برای مؤلفه زبان در امر هویت ملی، چهار سطح کاربردی را می‌توان در نظر گرفت: ۱- سطح ادبیات، ۲- سطح رسانه، ۳- سطح کاربرد در آموزش، ۴- سطح کاربرد در سیستم اداری (اصطلاحاً زبان رسمی).

در میان این چهار سطح، سطح کاربرد زبان در سیستم اداری و رسمی یک کشور تقریباً به‌صورت منحصربه‌فرد در اختیار زبان بیشتر گویشوران آن کشور است. به‌ندرت کشوری یافت می‌شود که بیش از یک زبان رسمی داشته باشد؛ البته استثنائاتی وجود دارد که در اکثر موارد، مربوط به کشورهای مستعمره می‌شود؛ یعنی استعمارگرایان پس از ترک کشور مستعمره، همچنان زبان خود را به‌عنوان تنها و یا یکی از زبان‌های رسمی



آن کشور حفظ کرده‌اند. در نتیجه، در خصوص این سطح نمی‌توان هیچ‌گونه انتظاری از پذیرش زبان فارسی در کشوری با زبان غیرفارسی داشت. این وضعیت در مورد زبان‌های دیگر نیز صادق است. با این مقدمه، در ادامه، وضعیت زبان و ادب فارسی در منطقه قفقاز در سه سطح دیگر بررسی می‌شود.

۱- سطح ادبیات

۱-۱- تأثیرپذیری از ادبیات فارسی در منطقه قفقاز

بر اساس مستندات تاریخی متعدد، سرزمین قفقاز دارای وجوه اشتراکی گوناگون با سرزمین ایران بوده است. این اشتراکات از وقایع تاریخی گرفته تا پیوندهای عمیق فرهنگی را شامل می‌شود. از جمله این اشتراکات و پیوندهای فرهنگی، مسئله زبان و ادبیات فارسی است. به لحاظ تاریخی، یکی از مستندات درجه اول و بدون شک و شبهه که ثابت می‌کند با وجود استفاده مردم این منطقه از زبان آذری در مکالمات روزمره، زبان فارسی نفوذ عمیقی در آن داشته است، سخن ناصر خسرو در *سفرنامه* اوست که به سال ۴۳۷ هجری قمری بازمی‌گردد: «... و در تبریز قطران‌نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت؛ اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد، دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند» (ناصر خسرو، ۱۳۶۲: ۳۸). همین مطلب بیانگر توجه و اهمیت زبان فارسی برای اهل فن و علم است. البته این مطلب، وقتی قفقاز را از سرزمین‌های ایران فرهنگی به‌شمار آوریم، عجیب نیست. استفاده از اساطیر نام‌برده شده در *شاهنامه* به فاصله بسیار کمی پس از سرایش آن توسط فردوسی در انتهای قرن چهارم در ارمنستان شیوع پیدا می‌کند. گریگور ماگیستروس، شاعر بزرگ ارمنی در رساله خود، به‌کرات به فصل‌های مختلف *شاهنامه*، به‌ویژه خوان سوم از هفت‌خوان رستم اشاره کرده است (موسی‌زاده و طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۰: ۱۵۷). به فاصله کمی در قرن ۱۲ میلادی (۲۰۰ سال پس از فردوسی) شوتا روستاولی گرجستانی حماسه پلنگینه‌پوش (به گرجی و پخستتقائسانی) را سرود که مملو از وجوه تشابه با اساطیر در *شاهنامه* است.

هرچند می‌توان ادعا کرد که لزوماً این شباهت‌ها برگرفته از *شاهنامه* فردوسی نیست؛ به‌ترتیب، ماده آن برگرفته شده از اساطیر و افسانه‌های گفته‌شده در میان ایرانیان است و همین امر تأکیدی دوباره بر تأثیر ادبیات فارسی بر منطقه قفقاز است.

۱-۲- فارسی سرایان قفقاز

از معاصران روستاوی، شرف‌الدین ابوالفضل حبیب‌بن ابراهیم تفلیسی، ادیب و طبیب گرجستانی قرن ششم است که بسیاری از آثار خود را به فارسی نگاشته است. این یک اتفاق شگرف محسوب می‌شود که در زمانه‌ای که حتی ایرانیان به دلیل اشاعه فرهنگ عربی‌نویسی، تمایلی به نگارش متون خود به فارسی نداشته‌اند، یک گرجی از زبان فارسی برای نگارش کتب خود استفاده کرده است. با وجود اینکه وی به زبان عربی نیز تألیفاتی دارد؛ اما قدرت به‌کارگیری زبان فارسی توسط او به‌گونه‌ای است که آثار او به لحاظ واژگان و دستور زبان، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در همین دوره، شاعران برجسته‌ای مانند خاقانی و نظامی از دو منطقه شروان و گنجه ظهور می‌یابند. نکته مهم آنکه وقتی شاعری با این جایگاه در سبک یا محیط خاصی سرآمد می‌شود، نمایانگر آن است که پیش از او دیگرانی سال‌ها برای تکمیل و تقویت آن ادبیات تلاش کرده‌اند و به اصطلاح، شاعر در قله بر دوش پیشینیان خود گام نهاده است. با این توضیح، نمایان است که به‌طور قطع، پیش از این دو شاعر نامی، زبان فارسی در میان اهل فن و ادبا سال‌های متمادی (گراف نیست اگر بگوییم از قرن سوم که آغاز شکل کنونی زبان فارسی است) رواج داشته است.^(۲)

۱-۳- درباریان فارسی دوست

تأثیرگذاری زبان و ادب فارسی در ناحیه قفقاز فقط به حضور شاعران فارسی‌گو در این ناحیه محدود نمی‌شود. اسدی طوسی، شاعر قرن پنجم، به‌وضوح در مثنوی *گرشاسب‌نامه*، دلیل سرایش این کتاب را درخواست شاه اران (ناحیه‌ای در آذربایجان کنونی) بیان می‌کند. وی در «سبب گفتن قصه» از شاهزادگان محمد و ابراهیم فرزندان شاه اران نام می‌برد که درخواست شاه را به او تسلیم می‌کنند و در ادامه می‌گویند: «ز کس یاد این گنج بر دل مدار/ جز از شاه ارانی شهریار» (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: بیت ۲۲۳). برخی این شاه را امیر ابودلف، شاه منطقه نخجوان می‌دانند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل لغت اسدی طوسی، به نقل از موسی‌زاده و طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۰: ۱۵۷). جالب است بدانیم اسدی طوسی، صاحب لغت فرس است که جزء اولین کتاب‌ها در حوزه واژه‌نامه‌های فارسی به حساب می‌آید. برخی علت به‌وجود آمدن این اثر را لزوم وجود منبعی برای سایر شعرائی می‌دانند که در آن منطقه فارسی را نیک نمی‌دانستند.

همچنین، به خاقانی نیز می‌توان اشاره کرد که در *دربار شروان‌شاه* تحت تعلیم ابوالعلا گنجه‌ای پرورش یافت و پس از وی، از *منوچهرشاه شروان*، لقب خاقانی



گرفت. اصولاً در ادبیات کلاسیک، اتصال به درباریان از الزامات فراگیر شدن شعر و شهرت صاحب اثر بوده است. به همین جهت، حتی شاعری مانند نظامی که از مدح‌گویی فاصله دارد، در آثار خود از شاهانی مانند پادشاه ارزنگان؛ فخرالدین بهرام‌شاه، از دست‌نشانندگان قزل ارسلان، سلطان سلجوقی روم که کتاب *مخزن‌الاسرار* را به نام وی کرده است؛ اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان که منظومه *خسرو و شیرین* به او تقدیم شده است؛ همچنین، در همین منظومه از *طغرل‌بن ارسلان سلجوقی و قزل ارسلان‌بن ایلدگز* یاد کرده و ابوالمظفر اخستان‌بن *منوچهر شروان‌شاه که لیلی و مجنون* را به نام وی کرده، نام برده است. البته پژوهش حاضر قصد بررسی نوع و سطح ارتباط میان شاهان و شعرا را ندارد؛ کوتاه آنکه این مطلب صرفاً اشاره‌ای بود به ادب‌دوستی و فارسی‌گرایی درباریان منطقه قفقاز.

۱-۴- مسئله شعر

سرزمین قفقاز در طول تاریخ همواره یکی از پایگاه‌های شعر فارسی قلمداد می‌شده است؛ اما در دو مقطع، این منطقه پیشرو شعر فارسی بوده است. در هر دو دوره نیز یک موضوع مشترک در میان مضامین وجود دارد و آن بحث وطن و ایران است. در دوره اول، سبک موسوم به سبک آذربایجانی یا ارّانی است که پیشتر به آن اشاره کردیم؛ شاعرانی چون خاقانی، نظامی، مهستی گنجوی و غیره از نقاط اوج آن محسوب می‌شوند. قابل توجه آنکه در این مقطع برای اولین بار، در تاریخ ادبیات فارسی منطقه‌ای به جز خراسان مهد شعر و ادب فارسی محسوب شده، از انحطاط سبک خراسانی استفاده کرده و محوریت جریان شعری فارسی را از آن خود می‌کند؛ جالب آنجاست که این اتفاق از سوی یک منطقه غیرفارسی‌زبان رخ می‌دهد. نکته مهم بعدی آنکه یکی از موضوعات مهم مطرح شده در این سبک، مسئله وطن و مام میهن است. «باید برخی خصوصیات را در تعریف سبک آذربایجانی اضافه نمود؛ از جمله وطن‌دوستی، انعکاس عواطف ملی و میهنی و ذکر گذشته‌های دوره باستانی ایران پربسامدترین مضامین مشترک در شعر شاعران سبک آذربایجانی است» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

«شاعران این دوره که در سرزمین‌های قفقازی ایران زندگی می‌کنند، ایران را دل عالم تصور می‌کنند و علاقه‌ای ویژه به ایران دارند. سرزمین‌های قفقاز از دیرباز یکی از کانون‌های پررونق و موج‌آفرین فرهنگ ایرانی بوده است. شاعران این حوزه ادبی باوجود همه اختلافات قومی و فکری، از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفتند» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

به‌علاوه، در عهد مشروطیت نیز خطه آذربایجان است که سردمدار جریان شعری

می‌شود. همان‌طور که در سبک آذربایجانی شعر به لحاظ محتوا و فرم دچار تغییراتی می‌شود، در دوره مشروطیت نیز این تغییرات هم در حوزه محتوا و هم در حوزه فرم صورت می‌گیرد. «نقش مهم آذربایجان در پیدایش تجدید ادبی و آغاز شعر نو فارسی با ظهور شاعرانی چون تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای و نیز سهم آن در تحول نثر ادبی توسط طالبوف تبریزی و یوسف اعتصامی (پدر پروین) پوشیده نیست. چه کسی می‌تواند تحولات اجتماعی و ادبی برخاسته از آذربایجان را در پی جنگ‌های ایران و روسیه و بازتاب آن‌ها در شعر فارسی به‌عنوان نخستین نمونه‌های شعر اجتماعی - سیاسی تاریخ ادبیات ایران انکار نماید؟» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۳).

۱-۵- انجمن‌های ادبی

مردمی شدن شعر پس از فاصله‌گرفتن آن از دربار در هیاهوی شکست صفویان سرعت بیشتری به خود گرفت. یکی از آثار حضور شعر در میان مردم و استفاده سهل‌تر عوام از ظرفیت‌های ادبیات، تشکیل انجمن‌ها و حلقه‌های ادبی بود. تشکلات ادبی منطقه قفقاز نیز همگام با این تشکیلات در ایران رشد کرد. از انجمن‌های متأخر که کمی قبل و بعد از جدا شدن این منطقه از ایران شکل گرفت می‌توان به «بیت الصفا در شماخی، مجلس فراموشان در شوشا، انجمن گلستان در قوبا و فوج الفصحا در لنکران اشاره کرد» (موسی‌زاده و طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۰: ۱۵۸).

۱-۶- ترجمه ادبیات فارسی در قفقاز

ترجمه‌های بسیاری از آثار متعددی از شاعران و نویسندگان کلاسیک و معاصر ایران در منطقه قفقاز به چاپ رسیده است. ترجمه آثار خیام، نظامی، حافظ، سعدی و غیره به خصوص با اوج گرفتن و تسهیل صنعت چاپ در این مناطق رواج یافت. شاید نکته مهم در این بحث، پیشتازی قفقاز در ترجمه آثار کلاسیک فارسی است؛ به‌طوری‌که ترجمه شاهنامه فردوسی و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی به گرجی نخستین ترجمه‌هایی هستند که از این دو اثر فارسی به زبانی دیگر چاپ شده است (موسی‌زاده، طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۰: ۱۵۷). در ارمنستان هم ترجمه ادبیات فارسی با استقبال خوبی مواجه شده است. «حق‌وردیان از نویسندگان ارمنی، کتاب سهراب سپهری و حجم سبز را ترجمه کرد که فروش بسیار بالایی هم داشت» (حیدری، ۱۳۸۵: ۵۶).

۱-۷- فارسی‌گویان معاصر

گفتیم که سابقه فارسی‌گویان در قفقاز با حضور شعرایی مانند خاقانی و نظامی بسیار درخشان است؛ اما این فارسی‌گویی منحصر به دوران متقدم نمی‌شود و در دوران متأخر نیز



مشاهیری از قفقاز وجود دارند که با وجود آذری زبان بودن، آثار مهمی به زبان فارسی دارند؛ از آن جمله‌اند: «اثر معروف هندوشاه نخبجوانی با عنوان *سما حول العجم* به زبان فارسی و چندین کتاب و اثر مکتوب که حتی در خانه‌ها به‌عنوان باقیمانده از نیاکانشان نگهداری می‌شود به زبان فارسی نوشته شده است ... منظومه *خون سیاوش* که برگرفته از شاهنامه فردوسی است به‌وسیله محمدامین رسولزاده» (زینالی، ۱۳۹۴: ۹۹) نیز از همین دست است.

۲- وضع زبان فارسی در رسانه‌ها

روزنامه را به‌عنوان اولین رسانه مکتوب می‌توان شناخت که هنوز هم در دوران معاصر کاربرد دارد. آغاز عصر روزنامه در ایران به فاصله کمی از گسترش آن در اروپا در اواسط دوران ناصری اتفاق افتاد. با وقوع انقلاب مشروطه در ایران، رونق بازار روزنامه‌ها نیز دوچندان شد. در این تاریخ، هرچند قریب به صدسال از جدایی قفقاز از ایران می‌گذشت؛ اما سرحدات از چنان استحکام و محدودیتی برخوردار نبود که به‌طور کامل میان مردم فاصله ایجاد کند؛ به همین دلیل، قفقازی‌ها به‌خصوص آذربایجانی‌ها به پیگیری اوضاع ایران علاقه‌مند بودند؛ به‌ویژه اینکه یکی از کانون‌های مشروطه‌خواهی در تبریز قرار داشت. همین امر موجب می‌شد تا رسانه‌های فارسی‌زبان در منطقه آذربایجان به‌وفور در دسترس باشند. از این دست می‌توان به روزنامه‌های *احتیاج*، *اقبال* و *آذربایجان* اشاره کرد که توسط علی‌قلی صفراف به ترکی و فارسی به چاپ می‌رسید (گلبن، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵). دست‌کم ده نشریه تا سال ۱۹۳۰ میلادی به‌صورت فارسی و آذری منتشر شده‌اند که می‌توان به *کشکول* در تفلیس (۱۸۸۳)، *بیرق عدالت* در باکو (۱۹۱۷)، *آذربایجان جزء لاینفک ایران* در باکو (۱۹۱۸)، *عدالت* در تفلیس (۱۹۲۱) و *آزادی ایران* در باکو (۱۹۲۲) (رحمانی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۲) اشاره کرد.

سایر رسانه‌ها مانند رسانه‌های جمعی دیجیتالی و اینترنتی، به دلایل متعدد از جمله کاربرد روزمره و عمومی، تقریباً به‌صورت کامل در اختیار زبان آذری است. البته این امری طبیعی بوده و در مورد همه زبان‌ها صادق است. باین‌وجود، نمی‌توان از تأثیر آثار تصویری که به فرهنگ مشترک میان دو ملت می‌پردازد غافل بود. به‌طور مثال، فیلم‌هایی مانند *مختارنامه* و *یوسف پیامبر*، در کشورهای حوزه ایران فرهنگی به‌صورت زبان اصلی و دوبله‌شده با استقبال بسیاری روبه‌رو شده است.

۳- آموزش زبان فارسی

به‌لحاظ تاریخی، همواره آموزش زبان فارسی برای علاقه‌مندان به این زبان در ناحیه قفقاز وجود داشته است؛ اما با شیوه‌های نوین. اولین بار در سال ۱۸۱۵، گروهی از مهاجرین

ارمنستانی در مسکو، مرکزی برای مطالعات ایران‌شناسی راه‌اندازی کردند که در آن به زبان فارسی به‌عنوان هویت ملی ایرانیان نیز پرداخته می‌شد (حیدریان، ۱۳۹۸: ۸۰). همچنین، مدرسه اتحاد ایرانیان در بادکوبه که در ۱۳۲۴ هجری قمری افتتاح شد، تا پیش از تشکیل شوروی از مراکز مهم آموزش زبان فارسی در منطقه قفقاز بود (دهنوی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، با اتخاذ تصمیمات کمونیستی، فعالیت‌ها نیز در حوزه زبان فارسی با محدودیت‌های عدیده‌ای روبه‌رو شد (نعل‌بندی، ۱۳۸۸: ۶۲)؛ اما پس از فروپاشی شوروی و اعلام زبان تاجیکی (فارسی) به‌عنوان زبان رسمی تاجیکستان، در هیچ بخشی مانند ارمنستان به زبان فارسی پرداخته نشد؛ به‌طوری‌که به‌صورت رسمی، گسترش زبان و ادبیات فارسی در ارمنستان جزء رئوس مناسبات و همکاری‌های بین دو کشور ایران و ارمنستان است. وضعیت آموزش زبان فارسی در ارمنستان تا آنجا پیش‌تاز است که در پانزده مدرسه، زبان فارسی به‌عنوان زبان اول خارجی تدریس می‌شود. همچنین، در چهار دانشگاه، علاوه بر رشته آموزش زبان فارسی، رشته زبان و ادبیات فارسی برقرار است و در دو مرکز نیز کلاس‌های زبان فارسی به عموم مردم ارائه می‌گردد (حیدریان، ۱۳۹۸: ۸۱).

البته در آذربایجان، باوجود فرصت‌های بیشتر به جهت اشتراکات فراوان، اهمیت به زبان فارسی در آموزش گسترش نیافته است. هرچند «دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه علوم تربیتی خواجه نصیرالدین طوسی آذربایجان با هدف گسترش روابط علمی و فرهنگی میان مراکز آموزش عالی ایران و آذربایجان و نیز کمک به مراکز آموزش زبان فارسی در این کشور افتتاح شد» (اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۶/۲: ۳، به نقل از کولایی، ۱۳۸۹: ۹۵). همچنین، در جریان سفر رئیس‌جمهور وقت ایران به آذربایجان، دو طرف درمورد تهیه برنامه‌های مبادلات فرهنگی، برگزاری هفته‌های فرهنگی و هنری کتاب، فیلم، سینما، تبادل استاد و دانشجو، آموزش زبان فارسی و اعطای بورس تحصیلی توافق کردند (ایران، ۱۳۸۳/۵/۱۷: ۲ به نقل از کولایی، ۱۳۸۹: ۹۶). در آذربایجان دست‌کم شش دانشگاه در حوزه آموزش زبان فارسی فعالیت می‌کنند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۷: ۲۳). در گرجستان نیز رشته‌های آموزش زبان فارسی، مطالعات ایران، ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها و برخی مدارس تدریس می‌شود. همچنین، در مراکز فرهنگی، ترجمه اشعار فارسی از برنامه‌های مؤثر محسوب می‌گردد (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

۳-۱- فارسی پژوهان معاصر

فارسی پژوهان بخش مهمی از نگاه ویژه جریان‌های علمی و ادبی را تشکیل می‌دهند. پس از استقرار حکومت شوروی با بسیاری از فارسی‌پژوهان برخوردارهای قهرآمیز



صورت گرفت؛ اما این باعث نشد تلاش این گروه و حرکت روبه رشد آن‌ها متوقف شود. از مهم‌ترین فارسی‌پژوهان می‌توان به حسین جاوید (۱۹۸۲-۱۸۸۲)، شاعر و نمایشنامه‌نویس؛ محمدتقی صدقی اردوبادی (انتهای سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰)، مؤسس مدارس اسلامی در نخجوان؛ عبدالکریم ایروانی (۱۲۹۴-۱۲۲۰)، عارف و ادیب؛ تمکین شیروانی (۱۱۹۴-؟)، نویسنده، جهانگرد و شاعر صوفی اشاره کرد (زینالی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۹۹). به جز این چهار سطح، موضوعی که خاص زبان فارسی در منطقه قفقاز است، یعنی مسئله زبان فارسی و تصوف بسیار حائز اهمیت است. به همین دلیل، در ادامه، علاوه بر موارد بالا، این موضوع را به صورت مؤلفه‌ای جداگانه مطرح می‌کنیم.

زبان فارسی و تصوف

یکی از ظرفیت‌های تاریخی زبان فارسی در منطقه قفقاز، بهره‌گیری از آن در جهت گسترش آرا و عقاید مذهبی به‌ویژه تصوف است. توجه به این نکته ضروری است که تصوف به جهت نگاه هنری به دین، به ادبیات به‌عنوان ظرف غنی و پرکاربرد توجه بیشتری داشته است. «بسیاری از طریقت‌های تصوف در منطقه آسیای میانه، قفقاز و روسیه ریشه ایرانی داشتند. از جمله آن‌ها طریقت خواجگان است که ریشه کاملاً ایرانی داشت. همچنین، سلسله یسویه نیز ریشه‌های ایرانی داشت. در روند تاریخ تصوف، نقش‌بندیه هم ادامه سلسله خواجگان است؛ از این رو، برخورداری طریقت‌های مهم تصوف منطقه از ریشه ایرانی، موجب اهمیت زبان فارسی در ادبیات کلاسیک این فرقه‌ها شده است. به‌طور کلی، از نگاه کارشناسان، زبان فارسی و آفرینش‌های پربار خردمندان و شعرای پارسی‌زبان باعث گسترش اسلام و تصوف در مناطق مذکور شده است و شعر صوفیانه فارسی از جمله غنی‌ترین سروده‌های عرفانی در میان صوفیان کل دنیا محسوب می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از اشعار عرفانی شیعی در قالب زبان فارسی، می‌تواند راهکار بسیار مناسبی جهت ترویج افکار شیعی در میان صوفیان منطقه باشد» (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۳۱).

۱- نقش زبان و ادب فارسی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز
یکی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی، زبان و جایگاه آن در شناخت و تعامل فرهنگ‌های گوناگون با یکدیگر است. نقش زبان به‌عنوان نشانه قوی هویت‌های اجتماعی مختلف و در نتیجه، به‌عنوان شکلی از سرمایه‌های زبانی و فرهنگی و ابرازی برای ساخت هویت و مذاکره، به‌طور گسترده توسط محققان در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (کلیواوا و میخایلووا، ۲۰۱۷: ۱۳۵).

اریک لاو معتقد است بین قدرت سیاسی، هویت ملی و زبان رابطه وجود دارد (لاو، ۲۰۰۴: ۴۳). هاشیموتو زبان را مظهر قدرت فرهنگی کشورها دانسته که دستاوردهای مهمی برای نظام سیاسی دارد (هاشیموتو، ۲۰۱۷: ۱۲-۱) و جوزف نای گسترش زبان ملی را یکی از منابع قدرت نرم معرفی می‌کند (نای، ۲۰۰۴: ۲۵). جهان بینی، باورها، آداب و رسوم، رفتار اجتماعی، میراث فرهنگی، زبان و هنرهای چانه‌زنی وابسته به فرهنگ ایران است که منجر به درک از شخصیت ملی، هویت و سیاست خارجی ایران می‌شود (بار، ۲۰۰۴: ۳).

با این توضیحات، می‌توان گفت سیاست خارجی ایران با پشتوانه تمدنی کهن و با شکوه و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری خود همواره از یک سو، در معرض تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها بوده و از سوی دیگر، می‌تواند از ظرفیت زبان و ادبیات فارسی در راستای شکل‌دهی به تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و چگونگی تعامل خود با بازیگران بین‌المللی استفاده کند. انتقال فرهنگ نیازمند ابزاری از همان جنس است که بدین ترتیب، پیش‌نیاز دیپلماسی فرهنگی را می‌توان گسترش زبان و ادبیات فارسی قلمداد کرد. متولیان دیپلماسی فرهنگی کشور باید گسترش زبان فارسی را صرفاً نه به‌عنوان سلسله عوامل فیزیکی در نظر داشته، بلکه به محتوای عرفانی، هنری، فرهنگی و علمی آن نیز توجه کنند. این مسئله سبب فراتر رفتن مرزهای دیپلماسی ایران از مرزهای سیاسی آن و مرزهای فرهنگی از مرزهای دینی می‌شود که در نهایت، باعث ارتقای کارآمدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل می‌گردد. برای نمونه، جهت انتقال پیام انقلاب اسلامی لازم است زبان و ادبیات فارسی گسترش یابد.

معرفی فرهیختگان ایرانی مانند ابن‌سینا، حافظ، مولوی و غیره و همچنین، معرفی فرهنگ ایرانی - اسلامی، توانایی بالقوه‌ای است که در نهاد زبان فارسی وجود دارد. این اقدام از یک سو، مظهر فرهنگ ایرانی بوده و از سوی دیگر، ارتباط فرهنگی ایران و مردم جهان را با یکدیگر سهل می‌کند (کبریایی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲). به لحاظ تاریخی، حوزه نفوذ زبان فارسی را می‌توان از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند، از دهلی تا روم و از آسیای شرقی تا بغداد و از سنگاپور تا اسپانیا دانست. به دلیل گستردگی حوزه نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی زبان و ادب فارسی، توجه بسیاری از مراکز مطالعاتی و پژوهشی خاورشناسی در دنیا به سمت مطالعه زبان و فرهنگ ایرانی جلب شده است؛ بنابراین، این مسئله سبب ارتقای نقش و تأثیر زبان فارسی بر دیپلماسی فرهنگی ایران

شده که نوعی انتقال فرهنگی به حساب می‌آید (ذوالفقاری و غلام‌علی، ۱۴۰۱: ۱۹۰). بدین ترتیب، استفاده از ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی می‌تواند در راستای پیشبرد اهداف دیپلماسی فرهنگی و ایجاد قدرت نرم ایران در عرصه بین‌الملل و به‌ویژه منطقه قفقاز مؤثر باشد؛ در واقع، زبان و ادبیات فارسی می‌تواند بر سه دسته کارویژه دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور در منطقه قفقاز تأثیرگذار باشد که عبارت‌اند از: ۱- ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی ایران، ۲- کسب جایگاه بین‌المللی ایران، و ۳- مدیریت افکار عمومی. در ادامه، نگارندگان سعی کرده‌اند به تشریح این سه کارویژه و نقش زبان و ادب فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران در حوزه قفقاز بپردازند.

۲- نقش زبان و ادبیات فارسی در افزایش مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز
لویی آلتوسر ساختار اجتماعی را به سه سطح اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی تقسیم می‌کند که این سه سطح در رابطه‌ای دیالکتیک با یکدیگر قرار دارند (آلتوسر، ۱۹۶۹: ۲۵۳). مبتنی بر این نگاه، می‌توان گفت اگر ایران در صدد افزایش قدرت نرم از طریق دیپلماسی فرهنگی است، لازمه آن توانمندی فرهنگ ایرانی - اسلامی در سه حوزه اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی است که سبب تقویت مشروعیت نظام سیاسی می‌شود. اگرچه ریشه تقویت مشروعیت نظام سیاسی در سازوکارهای داخلی نهفته است؛ اما واحدهای سیاسی باید واکنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را نسبت به تصمیمات سیاسی خود مدنظر قرار دهند. بدین ترتیب، افزایش مشروعیت ج.ا.ایران در سطح بین‌المللی، یکی از مسئولیت‌های وزارت خارجه است که با ابزارهایی مانند دیپلماسی فرهنگی باید به آن جامه عمل پوشاند. از جمله اقداماتی که دیپلماسی فرهنگی ایران با رویکرد ترویج زبان و ادب فارسی می‌تواند انجام دهد، حضور فعالانه و خلاقانه در مؤسسات و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی فرهنگ‌محور است تا بتواند به تقویت مشروعیت نظام سیاسی خود در حوزه‌های فرهنگی و بشردوستانه بپردازد؛ بدین ترتیب، با افزایش مشروعیت سیاسی کشور در عرصه بین‌الملل، میزان همکاری‌ها و مبادلات فرهنگی بین‌المللی نیز رشد می‌کند.

ایران مبتنی بر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، در صدد الهام‌بخشی مؤثر در منطقه و جهان اسلام است که این مهم جز با تحکیم الگوی مردم‌سالاری، توسعه کارآمد، نوآندیشی و پویایی فکری و اجتماعی و دارا بودن جامعه اخلاقی و فرهنگ‌محور به ارمغان نمی‌آید (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲)؛ از این رو، جمهوری اسلامی ایران برای الهام‌بخشی بر منطقه قفقاز، نیازمند ارائه داشته‌های فرهنگی خود به‌ویژه در حوزه زبان و ادب فارسی در جهت ارتقای مشروعیت نظام سیاسی و تقویت قدرت نرم کشور است.

۳- نقش زبان و ادبیات فارسی در کسب جایگاه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز

کسب جایگاه و اعتبار در عرصه بین‌المللی از دیگر کارویژه‌های دستگاه دیپلماسی ایران است. یکی از راه‌های تولید قدرت نرم ایران در سایر کشورها، به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی است که در ارتقای قدرت ملی ایران کارآمد است. زبان و ادبیات فارسی را می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در دیپلماسی فرهنگی قلمداد کرد که دارای ظرفیت‌های بالقوه چشمگیری در تعامل با سایر فرهنگ‌ها است؛ در واقع، زبان و ادب فارسی در قالب ابزاری نرم‌افزارانه و قدرت‌آفرین در عرصه روابط بین‌الملل، قابلیت به‌کارگیری داشته و اسباب رشد و تقویت تفاهم بین‌ملت‌ها و پیوندهای منطقه‌ای و جهانی را فراهم می‌آورد.

جایگاه و اعتبار یک کشور در نظام جهانی در پیشبرد اهداف و منافع ملی آن کشور اهمیت زیادی دارد. امروزه کشوری دارای جایگاه ملی است که از وضعیت جغرافیایی، وسعت خاک، میزان و پراکندگی جمعیت و وضعیت فرهنگی مناسبی برخوردار باشد. در این راستا، زبان و ادبیات فارسی با دارا بودن محتوا، پیام و اهداف متعالی انسانی می‌تواند به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای ارائه تصویری مطلوب از ایران به جامعه جهانی گام برداشته و درنهایت، منجر به افزایش قدرت نرم ایران در جهان و از بین بردن تهدیدات امنیتی علیه ایران شود.

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، زبان و ادب فارسی به دلیل سابقه طولانی خود در منطقه قفقاز، توانسته است بر تقریب فرهنگ‌های متنوع این منطقه تأثیرات بسزایی گذاشته و حوزه ایران فرهنگی را تا سرحدات قفقاز شمالی گسترش دهد. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای حفظ پرستیژ ملی خود در حوزه قفقاز، درصدد است از ابزار زبان و ادب فارسی در پیشبرد اهداف دیپلماسی فرهنگی خود استفاده کند و به تقویت این عقیده شاعران قفقازی، که ایران را دل عالم می‌دانستند، بپردازد.

یکی از مؤلفه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با به‌کار بستن آن در کسب و ارتقای جایگاه بین‌المللی خود در منطقه قفقاز موفق باشد، تأثیرگذاری بر همگرایی دولت‌های قفقاز و نقش‌آفرینی فعالانه ایران در حل مسالمت‌آمیز اختلافات آن‌ها به‌ویژه در جریان بحران قره‌باغ و اختلافات ارضی - مرزی آذربایجان و ارمنستان، اختلافات مربوط به ایجاد دالان تورانی در مرز ایران و ارمنستان، نقش‌آفرینی در حل مشکلات چچن و غیره است؛ در واقع، نظم موجود در منطقه قفقاز در طول تاریخ، به دلیل نبود دولتی مقتدر، همواره توسط قدرت‌های خارجی تعیین شده است. در این میان، ایران به‌واسطه



قربان فرهنگی با این منطقه که ریشه در تاریخ و حضور شاعران و ادیبانی داشته است که آثار خود را به زبان فارسی به رشته تحریر درمی‌آوردند، بیش از سایر دولت‌ها توانایی نقش‌آفرینی مؤثر در این حوزه را به‌عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای دارد؛ بر این اساس، لازم است ایران برای نقش‌آفرینی فعالانه در حل و فصل مسائل سیاسی و امنیتی در قفقاز، به مقوله الهام‌بخشی بر ملت‌ها و دولت‌های این منطقه توجه کند. یکی از ابزارهای الهام‌بخشی ایران را می‌توان بیان اشتراکات و پیوندهای زبانی و ادبیاتی با قفقاز دانست؛ در واقع، ایران می‌تواند از طریق دیپلماسی فرهنگی، به آگاهی‌بخشی در خصوص ریشه‌های مشترک زبانی با کشورهای ارمنستان و قفقاز شمالی و همچنین، معرفی شاعران فارسی‌گوی خطه جمهوری آذربایجان پردازد. همین عامل سبب افزایش قدرت نرم ایران شده و قدرت جایگاهی ایران را جهت نقش‌آفرینی مؤثر در سایر حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در قفقاز ارتقا می‌دهد.

ایران می‌تواند با برگزاری همایش‌های علمی و کنگره‌های بین‌المللی در حوزه زبان و ادب فارسی، تأسیس دفتری جهت ارائه خدمات تبادل دانشگاهیان و غیره به‌منظور تقریب ایده‌ها، افکار، اندیشه‌ها و سیاست‌ها در کشورهای حوزه قفقاز، در راستای ارتقای دیپلماسی فرهنگی خود گام بردارد. در این راستا، نمایندگی جمهوری اسلامی در تفلیس در جهت ارتقای جایگاه زبان و ادبیات فارسی در گرجستان اقداماتی انجام داده‌اند که عبارت‌اند از: تأسیس اتاق‌های ایران در دانشگاه تفلیس، کوتائسی و دانشگاه تربیت معلم؛ حمایت از اساتید برجسته ایران‌شناس با اهدای جوایز در مناسبت‌های فرهنگی؛ اهدای کتب درسی و آموزشی زبان فارسی از سطح ابتدایی تا پیشرفته به دانشگاه‌ها و مدارس، برگزاری بزرگداشت‌های شعرای برجسته ایرانی مانند فردوسی، سعدی، خیام، عطار (عسگری، ۱۳۸۴: ۵۷). در حال حاضر، در گرجستان چهار مدرسه به تدریس زبان فارسی مشغول‌اند. همچنین، یازده اتاق ایران در دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز علمی و پژوهشی گرجستان فعال هستند (رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تفلیس، ۱۴۰۱). به‌علاوه، وزارت فرهنگ، ورزش و جوانان گرجستان طی مراسمی با حضور سفیر ایران در تفلیس، در آکادمی هنر تفلیس، از چهار جلد از نه جلد ترجمه گرجی شاهنامه فردوسی رونمایی کردند (سایت سفارت ایران در تفلیس، ۱۴۰۲). جهت توسعه فعالیت‌های پژوهشی - ادبی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، همایش‌های مشترک ادبی در دو کشور برگزار و مقالات ادبی محققان دو طرف در آن ارائه می‌شود که همایش «شمس تبریزی» در دانشگاه تبریز و همایش «از خورشید تا

پروین» در باکو از جمله این همایش‌هاست (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۷). در ارمنستان، دوره‌های آموزشی در سطوح مختلف برای فارسی‌آموزان توسط نمایندگی ایران در ایروان برگزار می‌شود (سازمان فرهنگ و ارتباطات، ۱۴۰۱).

۴- نقش زبان و ادبیات فارسی در مدیریت افکار عمومی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز
یکی دیگر از کارویژه‌های دیپلماسی فرهنگی در حوزه مدیریت، افکار عمومی است. مطابق نظریه آرنولد، نخبگان به‌عنوان کسانی که دارای فرهنگ واقعی هستند، توانایی الهام‌بخشی فرهنگی دارند. ازسویی، آدورنو و هورکهایمر که فرهنگ توده‌ای را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم عصر مدرن موردبحث قرار می‌دهند، معتقد به تأثیر رسانه‌های جمعی بر فرهنگ و جامعه هستند (آدورنو و هورکهایمر، ۲۰۱۶: ۱۱۶). بدین ترتیب، دیپلماسی فرهنگی در راستای مدیریت افکار عمومی، توانایی اتخاذ روش‌های نرم و به دور از جبر و خشونت را دارد.

هرچند دیپلماسی فرهنگی ذاتاً یک رویه دولتی است؛ اما می‌تواند از بازیگران غیردولتی نیز استفاده کند؛ درواقع، دولت بستر ساز فعالیت بازیگران غیردولتی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای مدیریت اذهان عمومی مردمان قفقاز، از زبان و ادبیات فارسی و قربت فرهنگی ناشی از نفوذ این زبان و ادبیات در این منطقه بهره‌بردار؛ ازاین‌رو، متولیان دیپلماسی فرهنگی لازم است برای گسترش و آموزش زبان و ادبیات فارسی در حوزه قفقاز از روش‌هایی مختلف استفاده کنند که عبارت‌اند از: تأسیس و توسعه سازمان‌های مردم‌نهادی که در حوزه آموزش زبان و ادبیات فارسی در کشورهای ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان و حوزه قفقاز شمالی فعالیت می‌کنند؛ بهره‌گیری از ظرفیت دیاسپورای ایرانی در کشورهای حوزه قفقاز در جهت نشر زبان فارسی؛ انتشار کتاب‌های آموزش زبان فارسی به انضمام ترجمه آن به زبان کشور مقصد؛ ترجمه آثار ارزشمند کهن و معاصر فارسی به زبان کشور مقصد در راستای آشنایی بیشتر ملت‌های قفقاز با فرهنگ و ادبیات فاخر ایران؛ ساخت و پخش فیلم‌های سینمایی و مستند به‌صورت دوزبانه؛ پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی به زبان‌های آذری، ارمنی و گرجی؛ فعالیت مؤثر در شبکه‌های اجتماعی رایج کشور مقصد در حوزه آموزش زبان و ادبیات فارسی و برپایی کنسرت موسیقی ایرانی در راستای ترویج موسیقی ایرانی به زبان فارسی در کشورهای قفقاز که خود عاملی در جهت آموزش زبان است.

همچنین، یکی دیگر از ابزارهای ترویج زبان و فرهنگ ایرانی، غنی‌بودن محتوایی وب‌گاه سفارتخانه‌های ایران در کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در حوزه‌هایی مانند



معرفی منابع مربوط به آموزش زبان فارسی، معرفی آثار فاخر ایرانی، ارائه اطلاعات از وضعیت زبان فارسی در کشورهای مقصد و غیره بوده که می‌تواند نقش مهمی در انتشار تصویر مطلوب و واقعی از ایران ایفا کند. این درحالی است که وبگاه‌های سفارت‌های ایران در حوزه قفقاز دارای ضعف محتوایی زیادی هستند.

دستگاه دیپلماسی فرهنگی ایران می‌تواند با به‌کارگیری ابزارهای یادشده، توجه افکار عمومی ملت‌های قفقاز را به سوی پیوندهای تاریخی و زبانی با ایرانیان جلب کرده و بسترهای گسترش زبان و ادبیات فارسی را در این منطقه فراهم آورد. گسترش زبان فارسی زمینه مناسبی را جهت تسهیل انتقال پیام‌ها و تعامل ملت و دولت ایران با ملت و دولت ارمنستان، آذربایجان و گرجستان فراهم کرده که درنهایت، منجر به ارائه تصویر مثبتی از جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در مجموع، این مهم سبب همسویی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای حوزه قفقاز و ارتقای توان ایران در ساخت نظم مطلوب خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در این راستا، وابستگی فرهنگی ایران در نخجوان کتابی با عنوان حکمت زنانه در *خمسه نظامی* به زبان آذری منتشر کرده است که هم‌زمان با روز جهانی زن و بزرگداشت حکیم نظامی رونمایی شد (سامانه ترجمه و نشر معارف و علوم انسانی، ۱۴۰۱). به‌علاوه، توصیه پرزنگاتسی، شاعر ارمنستانی به خوانندگان خود این است که اشعار وی را بر وزن *شاهنامه* فردوسی بخوانند. همچنین، حفظ اشعار عمر خیام در بین مردم ارمنستان حاکی از آن است که علاوه بر قشر فرهیخته ارمنی، مردم عامی نیز با ادبیات فارسی آشنا هستند (صادقی و موسی‌پور، ۱۳۹۸: ۶۹؛ به نقل از آنی‌آزادیان، ۲۰۰۵). در گرجستان، مدارس و مراکز مذهبی مانند مؤسسه فرهنگی ارمن‌ها و مدرسه امیرالمؤمنین تاحد زیادی در آموزش زبان فارسی موفق بوده‌اند (عسگری، ۱۳۸۴: ۵۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با وجود اینکه کارشناسان تعاریف متعددی در حوزه دیپلماسی فرهنگی ارائه داده‌اند؛ اما نتوانستند به تعریف جامعی در این خصوص دست یابند؛ به‌طور کلی، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با هدایت و بسترسازی نهادهای دولتی، زمینه ایجاد و تقویت روابط دو یا چند جانبه با سایر کشورها را با استفاده از ابزارهای فرهنگی مانند زبان و ادبیات فارسی فراهم آورده است؛ به‌طوری‌که از یک‌سو، تصویری مطلوب و واقعی از کشور مبدأ در ذهن ملل هدف شکل گرفته و

ازسویی دیگر، سبب ایجاد درکی مشترک و نفوذ در بین ملت و دولت کشور هدف شده است. در این راستا، زبان که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت تلقی می‌شود، می‌تواند ابزاری مهم در راستای تقویت دیپلماسی فرهنگی ایران در عرصه بین‌الملل به‌ویژه منطقه قفقاز باشد.

زبان فارسی کنونی از شاخه‌های زبان ایرانی محسوب می‌شود که خود شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی است. زبان اصلی منطقه قفقاز به سه دسته زبان‌های قفقازی، زبان‌های آلتایی و زبان‌های هندواروپایی تقسیم می‌شود. با توجه به این دسته‌بندی، باوجود اشتراکات زیاد فرهنگی ایران و آذربایجان، بین دو کشور اشتراکات زبانی (نه ادبی) وجود ندارد و تأکید بر زبان در این کشور ممکن است تأکید بر تفاوت‌ها تلقی شود؛ درحالی‌که دو منطقه اوستیا در قفقاز شمالی و ارمنستان در قفقاز جنوبی از نظر زبانی، دارای ریشه مشترک با زبان فارسی هستند. البته در جمهوری آذربایجان شواهدی مانند نام شهرها، روستاها و منابع طبیعی که ریشه فارسی یا ایرانی دارند، حاکی از اصالت حضور زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی در این منطقه است. درخصوص جایگاه ادبیات فارسی در قفقاز می‌توان به آثار متعددی که به فارسی نگاشته یا ترجمه شده‌اند، اشاره کرد. بدین ترتیب، با توجه به جایگاه زبان و ادبیات فارسی در منطقه قفقاز می‌توان از آن به‌عنوان ابزاری مهم و مؤثر در این منطقه در حوزه دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد. در این راستا، زبان و ادبیات فارسی می‌تواند بر سه دسته کارویژه دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور در منطقه قفقاز تأثیرگذار باشد که عبارت‌اند از: ۱- ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی ایران، ۲- کسب جایگاه بین‌المللی ایران و ۳- مدیریت افکار عمومی کشور مقصد. بدین ترتیب، زبان و ادب فارسی با تأثیرگذاری بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، زمینه مساعدی جهت تعامل و همسویی کشورهای حوزه قفقاز با ایران و همچنین، ارتقای توان ایران در ساخت نظم مطلوب خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم می‌آورد. در پایان، پژوهش حاضر پیشنهاداتی به دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای ارتقای جایگاه و نقش زبان و ادبیات فارسی در منطقه قفقاز ارائه کرده است که عبارت‌اند از:

- تأکید بر آموزش زبان فارسی برای فهم متون مذهبی؛
- تأکید بر آموزش زبان فارسی به‌عنوان منبع شناخت اساطیر و افسانه‌های ملی؛
- ترجمه ادبیات مذهبی و تاریخی ایرانی - آذری؛
- نگاه ویژه به اشعار سراینده‌گان ترک‌زبان و نیز افسانه‌های موجود در ادبیات فارسی با رویکرد تجلیل از شخصیت‌های آذری و شخصیت‌های شیعی با توجه به نفوذ و

جایگاه مذهب در آذربایجان؛

- توجه به شاعرانی مانند فضولی که به سه زبان فارسی، عربی و ترکی شعر می‌گفت؛
- تأکید بر نواها و ارکانی از موسیقی آذری که تحت تأثیر موسیقی ایرانی است در قطعاتی که امروزه بخشی از ادبیات را نیز تشکیل می‌دهند؛
- افزایش اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان حوزه قفقاز که زمینه آموزش زبان فارسی و آشنایی با ادبیات فارسی را فراهم می‌آورد؛
- ساخت فیلم و سریال به زبان فارسی همراه با زیرنویس به زبان رسمی کشور مقصد و اکران آن در کشورهای منطقه قفقاز؛
- ساخت مستندهایی به زبان ملل منطقه قفقاز جهت معرفی آثار ادب فارسی و بیان اشتراکات زبانی و ادبیات ایران و کشورهای حوزه قفقاز؛
- راه‌اندازی و گسترش وبسایت‌هایی به زبان فارسی و زبان‌های رسمی دول قفقاز با هدف آموزش زبان فارسی، بیان اشتراکات فرهنگی، معرفی آثار مشترک ادبی ایران و دول قفقاز، نشر اخبار موثق از تحولات داخلی ایران؛
- تقویت وبسایت‌های سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای حوزه قفقاز و ارائه آمار و اطلاعات دقیقی از اقدامات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگی.

یادداشت‌ها

- ۱- تفاوت فارسی و ایرانی تفاوت جزء و کل است.
- ۲- عزیز دولت‌آبادی در کتاب سراینندگان شعر فارسی در قفقاز و مهدی درخشان در مقاله «پارسی سرایان خطه قفقاز» تحقیقی جامع در این زمینه دارند که مدعای این مقاله را تأیید می‌کند.

منابع

- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- حیدری، بی‌نام (۱۳۸۵). «ارمنستان تشنه شنیدن از ماست»، *نشریه سوره اندیشه*. شماره ۲۶. مرداد: ۵۶.
- حیدریان، آرمن (۱۳۹۸). «درآمدی بر آموزش زبان فارسی و مطالعات ایرانی در جمهوری ارمنستان»، *نشریه فراتما*. شماره ۶. بهار: ۹۵-۷۷.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. شماره دوم. پاییز و زمستان.
- خبرگزاری صداوسیما (۱۳۹۷/۰۷/۱۴). *فعالیت‌های پژوهشی زبان و ادبیات فارسی در جمهوری آذربایجان*. در دسترس: <https://www.iribnews.ir/009Q56>.

- خراسانی، رضا (۱۳۸۷). «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، علوم سیاسی. شماره ۴۱.
- درخشان، مهدی (۱۳۶۹). «پارسی سرایان خطه قفقاز»، نشریه جستارهای نوین ادبی. شماره‌های ۹۰ و ۹۱. پاییز و زمستان، ۴۷۹-۵۰۱.
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۲/۰۸/۱۲). سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴. در دسترس: <https://khl.ink/f/9034>.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۷۱). سراینده‌گان شعر فارسی در قفقاز. تهران: نشر دکتر محمود افشار.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۵). «مدرسه اتحاد ایرانیان در بادکوبه»، نشریه گنجینه اسناد. شماره ۶۳. پاییز: ۱۱۲-۱۲۷.
- ذوالفقاری، مهدی؛ غلام‌علی، علی (۱۴۰۱). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های زبان فارسی در دیپلماسی فرهنگی ایران»، مجله مطالعات ایرانی. سال ۲۱. شماره ۴۱. بهار و تابستان: ۱۶۹-۲۰۳.
- رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تفلیس (۱۴۰۱/۰۶/۲۵). فعالیت‌های آموزشی سایر کشورها در گرجستان. در دسترس: <https://farhangemelal.icro.ir/news/13443>.
- رحمانی، عنایت‌الله (۱۳۸۷). «شناسنامه مطبوعات فارسی قفقاز و آسیای میانه»، نشریه یاد. شماره ۸۹ و ۹۰. پاییز و زمستان: ۱۴۹-۱۵۳.
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۶). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چینش‌ها. تهران: پویه مهر اشراق.
- زینالی، محمدباقر (۱۳۹۴). «علمای مبارز فارسی‌پژوه جمهوری آذربایجان»، نشریه ادبیات فارسی. شماره ۲۸. بهار و تابستان: ۹۳-۱۱۶.
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۴۰۱/۱۰/۲۸). برگزاری آزمون پایانی دوره آموزش زبان فارسی در ارمنستان. در دسترس: <https://www.icro.ir>.
- سازمند، بهاره، براتی، مسعود (۱۳۹۳). الزامات و چالش‌های دیپلماسی عمومی ایران در عصر جهانی شدن. تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- سامانه ترجمه و نشر معارف اسلامی و علوم انسانی (۱۴۰۱/۱۲/۲۱). گزارش انتشار ترجمه آذری کتاب «حکمت زنانه در خمسه نظامی» در نخجوان: <https://cotp.ir/content>.
- سایت سفارت ایران در تفلیس (۱۴۰۲). <https://georgia.mfa.gov.ir/portal/newsview/716191>.
- صادقی، محمدمسعود؛ موسی‌پور، مبینا (۱۳۹۸). «نقش دیپلماسی فرهنگی در تعمیق روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان». مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی. سال پنجم. شماره سیزدهم. زمستان: ۵۷-۷۸.
- طاهری، مهدی؛ هاشمی‌نسب، سعید (۱۳۸۸). «تصوف در آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه»، نشریه جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل. شماره ۲. تابستان و پاییز: ۶۷-۱۵.
- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۸۸). «سبک آذربایجانی و شعر فارسی علوم اجتماعی»، نشریه پژوهشنامه. شماره ۳۵. بهار: ۱۷۴-۱۵۱.
- عسگری، حسن (۱۳۸۴). «نقش، جایگاه و تأثیر زبان و ادبیات فارسی در گرجستان»، سخن عشق. شماره ۲۷. پاییز و زمستان: ۴۵-۶۱.
- کبریایی‌زاده، حسین؛ حسینی دستجردی، سیدرضا؛ کبریایی‌زاده، زکیه (۱۳۹۱). «اهمیت و نقش زبان و ادب فارسی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه روابط فرهنگی. سال دوم. شماره هفتم. اردیبهشت: ۳۷-۴۵.



- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۷). «مراکز ایران‌شناسی و آموزش زبان و ادبیات فارسی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ ضرورت عبور از رویکردهای سنتی و ورود به فرایند تجاری‌سازی». *نشریه مطالعات روابط فرهنگی بین الملل*. سال چهارم، شماره ۶. بهار: ۹۵-۶۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹). «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، *نشریه ژئوپلیتیک*. شماره ۱۷. بهار: ۷۵-۱۱۱.
- کاظم‌زاده، حامد اوست‌ها (۱۳۸۸). «میراث‌داران ایران فرهنگی در قفقاز (بر پایه مطالعات میدانی سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی)»، *نشریه مطالعات ملی*. شماره ۳۸. تابستان: ۱۸۲-۱۵۳.
- گلبن، محمد (۱۳۸۶). «روزنامه آذربایجان تأثیرگذار در انقلاب مشروطه»، *فصلنامه گنجینه اسناد*. شماره ۶۶. تابستان.
- موسی‌زاده، محمدعلی؛ طاهری خسروشاهی، محمد (۱۴۰۰). «دستور زبان فارسی در قفقاز»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. سال ۷۴. شماره ۲۴۳. بهار و تابستان: ۱۸۵-۱۵۵.
- ناصر خسرو (۱۳۶۲). *سفرنامه*. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- نعل‌بندی، مهدی (۱۳۸۸). «جایگاه ایران در سازمان رسانه، فرهنگ و هنر رسمی جمهوری آذربایجان»، *نشریه مطالعات ملی*. سال دهم، شماره ۳۹. پاییز: ۸۳-۵۷.
- Adorno, Theodor; Horkheimer, Max (2016). *Dialectic of Enlightenment*. Translated by John Cumming: Verso.
- Althusser, Louis (1969). *For Marx*. Translated by Ben Brewster: The Penguin Press.
- Ang, Ien; Isar, Yudhishtir Raj; Mar, Phillip (2015). "Cultural diplomacy: beyond the national interest?", *International Journal of Cultural Policy*, 21:4, 365-381, DOI: 10.1080/10286632.2015.1042474.
- Arndt, R. (2006). *The first resort of kings. American cultural diplomacy in the twentieth century*, Washington. DC: Potomac Books.
- Azzahra, Annisa (2021). *Understanding Diplomacy and the difference between public diplomacy and cultural diplomacy and Turkey currently actively pursuing soft power diplomacy*, access: <https://www.researchgate.net/publication/355446529>.
- Bar, Shmuel (2004). *Iran, cultural values, self images and negotiation behavior*. Herzliya conference institute for policy and strategy (IPS).
- Chakraborty, Kishore (2013). *Cultural diplomacy dictionary*, Center for Cultural Diplomacy Studies Publications.
- Cummings, Milton C. (2003). *Cultural Diplomacy and the US Government: A survey*. Washington DC: Center for Arts and Culture.
- Hashimoto. Kayoko (2017). *Japanese Language and Soft Power in Asia*. Palgrave Macmillan.
- Klyueva, Anna; Mikhaylova, Anna (2017). "Building the Russian World: Cultural Diplomacy of the Russian Language and Cultural Identity". *JOMEK Journal*.
- Louw. P. Eric (2006). "Political power, national identity, and language: the case of Afrikaans". *International Journal of the Sociology of Language*. Issue 170, October.
- Ninkovich, Frank (1996). *U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy*. Foreign Policy Association.
- Nye. Joseph (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York, Carnegie Council of Ethics and International Affairs.
- Snow, Nancy; Cull, J. Nicholas (2020). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*. Routledge.
- US Department of State (2005). "Cultural diplomacy: the linchpin of public diplomacy", *Report of the advisory committee on cultural diplomacy*, September.